

بررسی علل اقتصادی وقوع رکود تورمی در اقتصاد ایران

مهرداد ساعدی*

رکود تورمی، که پس از وقوع شرکت‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ در نوشتارهای اقتصادی به‌طور جدی مطرح شد، از پدیده‌های جدید اقتصادی است که از عوامل متعددی می‌تواند نشأت گرفته باشد. این مقاله، شناسایی علل و پی‌آمدهای حاصل از این پدیده را در اقتصاد ایران مدنظر قرار می‌دهد. روش‌شناسی تحقیق مبتنی بر استفاده از روش‌های اقتصادسنجی و معادلات همزمان است. در قالب مدل مطالعه و با استفاده از داده‌های سالانه دوره زمانی ۷۹-۱۳۴۷ ملاحظه شد که درآمدهای نفتی مهم‌ترین منبع ایجاد رکود تورمی در اقتصاد ایران هستند و پس از آن می‌توان به شوک منفی تولید، سیاست‌های پولی انبساطی و شوک مثبت تورم اشاره کرد. این موارد نیز به‌نوعی حاصل تأثیرات غیرمستقیم بخش نفت در اقتصاد کشورند. برای مواجهه با این پدیده نیز بهسازی تفکر و شیوه مدیریت کلان جامعه به‌منظور کاهش تأثیرات منفی شوک‌های خارجی بر اقتصاد کشور مهم‌ترین اقدام خواهد بود.

مقدمه

رکود تورمی پدیده‌ای است که پی‌آمد وقوع همزمان رکود و تورم در اقتصاد است و در متون اقتصادی به وضعیت تورم همراه با تثبیت یا افت تولید و اشتغال اطلاق می‌شود. این واژه، از دهه ۱۹۷۰ پس از شوک‌های قیمتی نفت خام در نوشتارهای اقتصادی به‌طور جدی مطرح شد. رکود تورمی، از ماهیتی متمایز از رکود و تورم برخوردار است و، در نتیجه، برای مواجهه با آثار نامطلوب

* این مقاله برگرفته از طرحی تحقیقاتی است که در پژوهشکده امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی انجام شده است.

آن نیز اتخاذ راهکارهای ویژه ضروری است. مبنای بهره‌مندی از این اقدامات پیش‌گیرانه یا کنترلی نیز شناسایی علل و پی‌آمدهای ناشی از آن است. در اقتصاد ایران، به‌خصوص در دو دهه اخیر، به‌کرات شاهد وقوع این پدیده بوده‌ایم، بنابراین مطالعه دلایل و آثار ناشی از آن ضرورتی انکارناپذیر است. مقاله حاضر، در همین زمینه تهیه شده و بر بخش‌های گوناگون استوار است. بخش اول، به تبیین نوشتارهای نظری رکود تورمی اختصاص دارد. در بخش دوم مروری اجمالی بر دستاوردهای مطالعات انجام شده در زمینه اقتصاد ایران خواهیم داشت. در بخش سوم، بررسی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر رکود تورمی در اقتصاد ایران مورد توجه قرار خواهد گرفت. معرفی مدل مطالعه، روش‌شناسی برآورد و تفسیر نتایج به‌منظور شناسایی خاستگاه و پی‌آمدهای رکود تورمی در اقتصاد ایران موضوع بخش چهارم مقاله است. در نهایت بخش پنجم نیز به جمع‌بندی مطالب و راهکارهای اجرایی پیشنهادی برای مواجهه با این پدیده مقاله خواهیم پرداخت.

۱. نوشتارهای نظری رکود تورمی

در دهه ۱۹۵۰، تلاش برای یافتن رابطه میان تورم و بیکاری، سبب شناسایی مبادله^۱ کوتاه‌مدت منفی میان دستمزدها و بیکاری توسط فیلیس شد و منحنی معرفی شده وی به سرعت به یکی از پایه‌های مهم تحلیل‌های سیاستی اقتصاد کلان مبدل شد. این نگرش، در دهه ۱۹۶۰ میلادی و با معرفی منحنی بلندمدت فیلیس توسط فریدمن تغییر کرد و با ورود مفهوم انتظارات قیمتی در آن، میزان طبیعی بیکاری، که بر اثر تعادل بلندمدت بازار کار حاصل می‌شد، پا به عرصه وجود نهاد. در دیدگاه اخیر، که موسوم به دیدگاه نئوکلاسیک‌ها است، بر اثر وجود بیکاری‌های اصطحکاکی و ساختاری، مزد دوران بیکاری افزایش می‌یابد و این افزایش سبب ایجاد رکود تورمی می‌شود. در مقابل نئوکلاسیک‌ها، نوکیترین‌ها افزایش قدرت انحصارگران داخلی و خارجی را عامل اصلی بروز همزمان تورم و رکود عنوان کردند. در مجموع، تا این مقطع عوامل مؤثر در پیدایش رکود تورمی، عواملی هستند که سبب ناکارآمدی مکانیسم قیمت‌ها و رقابت کامل می‌شوند.

در دهه ۱۹۷۰، رابرت لوکس با معرفی الگوی معروف خود و ضمن بهره‌مندی از فرض اطلاعات ناقص، به تبیین منبع بروز چرخه‌های اقتصادی پرداخت. پس از ناکارآمدی دیدگاه وی در تشریح چرخه‌های تجاری، سایر نظریه‌پردازان مکتب اقتصادی کلاسیک‌های جدید، تغییرات فنی و

تکنولوژی را علت بروز چرخه‌های تجاری و همچنین تورم معرفی کردند و در واقع این عامل را سبب پیدایش تورم رکودی معرفی کردند. در مقابل، کینزین‌های جدید این نکته را طرح کردند که در نظام‌های نوین اقتصادی، اگر قصد مهار تورم را داشته باشیم، تنها مسبب رکود تورمی خواهیم بود؛ یعنی، در عمل نرخ‌های کم تورم با وجود یک کاهش در میزان بیکاری مشاهده شد.

از سوی دیگر، پس از ۱۹۹۰ ارتباط میان تورم و بیکاری ایالات متحد مثبت شد. هاگان (۱۹۹۸) در مقاله‌ای با عنوان "تیین رفتار اخیر تورم و بیکاری در ایالات متحد" به علت‌یابی این رفتار پرداخت و به عنوان دلایل این پدیده، شوک‌های زودگذر تصادفی و همچنین تغییر موقت ساختار اقتصاد با گرایش به سمت میزان طبیعی بیکاری کمتر را در قالب یک منحنی فیلیس استاندارد مورد بررسی قرار داد. نتایج مؤید آن بود که سه شوک هزینه‌های واحد نیروی کار، قیمت‌های نسبی واردات و قیمت نسبی نفت، تأثیر معنی‌داری بر تورم دارند. به‌ویژه، شوک تغییرات در قیمت‌های نسبی واردات در سنوات مورد بررسی، که خود منبعث از ارزشمندتر شدن دلار، کاهش در قیمت‌های کالاها و بحران آسیایی بوده است، در این میان مؤثرتر جلوه می‌کند.

کن و سرینیواس (۲۰۰۰) به‌منظور بررسی نتایج سیاست‌های اقتصاد کلان به کار گرفته شده در ایالات متحد، به بررسی علل چرخش سیاست‌گذاری‌های اقتصاد کلان در آغاز دهه ۱۹۸۰ از سیاست‌های مبتنی بر رویکرد سمت تقاضای کینزی‌ها به مباحث سمت عرضه به‌همراه کنترل شدید عرضه پول پرداختند. آنان نشان دادند که برنامه تثبیت و بهبود فعالیت‌های اقتصادی، که با هدف افزایش بهره‌وری و کاهش تورم (منبعث از توصیه‌های رابرت ماندل و میلتون فریدمن) ارائه شده بود، توانستند با ترکیب سیاست‌های سمت عرضه کل با سیاست کنترل شدید عرضه پول، ثبات بیشتری در اقتصاد ایالات متحد ایجاد کند. در نهایت، اعمال سیاست منتج از نظریات فریدمن و ماندل، زنجیره انتظاری اقتصاد کلان را، که میان بسط پولی و تورم، تورم و بهره‌وری و تورم و اشتغال بنا شده بود، از هم گسست و سبب انتقال به سمت راست منحنی عرضه همراه با حرکت به سمت راست منحنی تقاضا (به دلیل کاهش مالیات‌ها و مقررات‌زدایی) شد و باعث ثبات بیشتر شاخص‌های اقتصادی گشت و در عمل کاهش تورم و افزایش بهره‌وری را در پی این تغییر سیاست‌گذاری موجب شد.

بولرد و شالینگ (۲۰۰۰) به‌منظور شناسایی قاعده‌ای برای تبیین سیاست‌های پولی بهینه در فضای سیاستی هدف‌گذاری نرخ تورم در محیطی با بهره‌وری متغیر و امکان تعدیل تقریبی نرخ بهره، ضمن استفاده از الگوی کوتاه‌مدت فیلیس و یافته‌های تجربی سونسون (۱۹۹۷)، نتیجه گرفتند که بهره‌وری و انتقالات پدید آمده در آن می‌تواند بر شکاف تولید و تورم مؤثر باشد. همچنین، در شرایط

اقتصادی جدید (وضعیتی که در آن تغییرات تکنولوژی از عمده‌ترین دلایل پیشرفت بهره‌وری است) سیاست بهینه پولی زمانی قابل اتخاذ است که طی آن انتقال‌های قابل پیش‌بینی در بهره‌وری اقتصادی وجود نداشته باشد، زیرا در این صورت سیاست اعمال شده از اثر بخشی بیشتری برخوردار خواهد بود. نکته مهم دیگر این مطالعه، بررسی رشد ستانده اقتصاد ایالات متحد در دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۹۶ در کنار تورم ثابت است که به دلیل تغییرات در تکنولوژی، این رشد بدون ایجاد تورم حاصل شده و مؤید آن است که در اقتصاد این کشور (به عنوان نمونه‌ای از یک اقتصاد توسعه یافته) با افزایش بهره‌وری می‌توان انتظار افزایش ستانده بدون تغییر تورم را داشت. معنای دیگر این نکته، ناکارآمدی دیدگاه تأثیر تغییرات فنی در زمان کاهش، در بروز تورم رکودی بر اساس مشاهدات اقتصاد ایالات متحد است.

لونگانی و سواگل (۲۰۰۱) طی مطالعه‌ای که به شناسایی علل وقوع پدیده تورم در کشورهای در حال توسعه، با توجه به رژیم‌های مختلف ارزی این کشورها، با بررسی آمارهای سالانه ۵۳ کشور در حال توسعه از مناطق مختلف جهان از جمله افریقا، آسیا، مدیترانه و امریکای جنوبی، به این نتیجه دست یافتند که سیاست‌های ضد تورمی در کشورهای در حال توسعه‌ای که از تورم ملایمی برخوردارند، باید روی مسائل ساختاری از قبیل محدودیت‌های بازار کار و برنامه‌های منظمی که در خصوص انتظارات تورمی تنظیم می‌شود، متمرکز گردد. در مقابل، در کشورهایی که از تورم بالاتری برخوردارند (همانند کشورهای امریکای جنوبی) متغیرهای مالی (همانند نرخ ارز و رشد پول) نقش غالبی دارند و تورم روند تأثیری ناچیز دارد.

از سوی دیگر، در این بررسی عنوان شده که اختلافات علل بروز تورم در مناطق مختلف جهان، به نوع رژیم‌های ارزی کشورها نیز وابسته است.

در مجموع، مطالب مطرح شده مؤید آن است که:

۱. از دهه ۱۹۷۰، سیاست‌های اقتصادی از سیاست‌های سمت تقاضا، به دلیل ماهیت تورمزایی آن‌ها و نیز تأثیرشان در ایجاد رکورد تورمی، به سمت سیاست‌های تأثیرگذار بر سمت عرضه اقتصاد چرخش کرده و این چرخش سبب شده تا شاخص‌های اقتصادی وضعیتی با ثبات‌تر بیابند.
۲. به منظور غلبه بر رکود تورمی، سیاست‌های درآمدی نسبت به سایر سیاست‌های اقتصادی می‌توانند موفق‌تر عمل کنند. همچنین، در میان مجموعه سیاست‌های سمت تقاضای اقتصاد، خشی‌سازی تأثیرات سرمایه‌گذاری با بهره‌مندی از سیاست‌های مالیاتی، هنوز مؤثرترین ابزار در راستای مقابله با رکود تورمی است.

۳. توسعه بهره‌وری، به دلیل تأثیر بر افزایش تولید و کاهش تورم، از اقداماتی است که به منظور پایان دادن به رکود تورمی مفید معرفی شده است. از سوی دیگر، تغییرات تکنولوژی و سیاست‌های پولی نیز ابزارهایی هستند که می‌توانند بر میزان بهره‌وری در اقتصاد مؤثر باشند. لذا، در به کار بستن سیاست‌های پولی، به دلیل آثاری که می‌تواند بر بهره‌وری در اقتصاد به جای گذارد، باید دقت و احتیاط لازم صورت گیرد.

۲. مطالعات انجام شده درباره اقتصاد ایران

طباطبایی قمی (۱۳۷۹) در مطالعه‌ای به شناسایی رابطه بین تورم و رشد اقتصادی با استفاده از مدل رشد یک بخشی نوکلاسیک‌ها پرداخته و در چارچوب مدل‌های مورد استفاده، وجود تأثیر منفی و با ثبات تورم بر رشد اقتصادی طی دوره مورد بررسی را در اقتصاد ایران اثبات می‌کند. همچنین، این محقق نتیجه می‌گیرد که سهم متغیرهای سرمایه‌گذاری، عرضه نیروی کار، هزینه‌های مصرفی بخش دولتی و تجارت خارجی در تولید ناخالص داخلی واقعی بر رشد اقتصادی مثبت است.

نیک‌پور رحمت‌آبادی (۱۳۷۵) نیز در مطالعه خود به شناسایی عوامل موجد رکود تورمی در اقتصاد ایران در مقایسه با اقتصادهای ژاپن و آمریکا پرداخته است و به این منظور، مدلی مشتمل بر پنج معادله لگاریتمی و نیمه لگاریتمی واردات، سرمایه‌گذاری، مصرف، قیمت داخلی و تولید ناخالص داخلی به انضمام اتحاد تقاضا را مد نظر قرار داده و به این نتیجه رسیده است که در اقتصاد ایران و ایالات متحد، که دارای ویژگی مشترک کسری بودجه بالا و تقریباً دائمی هستند، بخش حقیقی اقتصاد نسبت به شوک‌های بخش پولی واکنش‌های معنی‌داری نشان نمی‌دهد. اما، در خصوص اقتصاد ژاپن، به لحاظ ساختار اقتصاد کلان در این کشور، شوک‌های پولی تأثیر مثبتی بر بخش حقیقی دارند. به عکس، انبساط مالی در دو اقتصاد ایران و ایالات متحد (به دلیل همسازی پولی^۱) بر بخش حقیقی اقتصاد اثر مثبت دارد و در اقتصاد ژاپن، به دلیل پدیده جانشینی جبری کامل^۲، اثر این سیاست تقریباً به طور کامل خنثی می‌شود. به طور کلی، این مطالعه مهم‌ترین راه حل را در اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه، اصلاح ساختار مالیاتی و ترکیب دو استراتژی تورم کم و اصلاح بازارهای مالی معرفی می‌نماید. همچنین، به دلیل آن‌که به منظور حل معضل رکود تورمی، مهار تورم الویت‌دارتر است،

1. crowding in effect

2. crowding out effect

می‌توان گفت که سیاست‌های تعدیل تأثیرات مخربی به‌بار خواهند آورد و سیاست‌های تثبیت نیز عواقبی چون فعالیت‌های رانت‌جویانه، تقاضای سفته‌بازی کالا و رواج بازار سیاه را در پی دارد که به‌نوبه خود می‌تواند سبب برهم‌زدن مکانیزم بازار و تخصیص ناکارآمد منابع شود و لازم است در کنار آن از سیاست‌های مکمل بهره‌برداری شود که معطوف به مشکلات ساختاری، تنگناهای عرضه، سوءمدیریت، اقتدار قوای اجرائی و اجرای گام به گام و تدریجی سیاست‌های تعدیل (در کنار توزیع منطقی‌تر درآمد) است.

متقی (۱۳۷۷) به‌منظور آزمون فرضیه آیا می‌توان تولید و اشتغال را بدون تغییر در نرخ تورم افزایش داد؟، مطالعه‌ای در خصوص اقتصاد ایران انجام داده و با انتخاب شکل خطی مدل فیلیس و برآورد داده‌های سالانه دوره زمانی ۷۵-۱۳۳۸، به این نتیجه می‌رسد که بین تورم حقیقی و انتظاری شکاف وجود دارد و این شکاف با میزان طبیعی در تبادُل است و تنها افزایش ناگهانی قیمت است که می‌تواند انحراف میزان بیکاری را از میزان طبیعی آن سبب شود. ولی زمانی که تورم به‌طور کامل پیش‌بینی می‌شود، این تبادُل از بین رفته و میزان بیکاری به میزان طبیعی خود باز می‌گردد. از سوی دیگر، طبق برآورد مدل، ضریب متغیر تورم انتظاری واحد است و این موضوع مؤید اعتبار فرضیه میزان طبیعی بیکاری در کشور است.

۳. بررسی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر رکورد تورمی در اقتصاد ایران

خاستگاه تورم دو رقمی در اقتصاد ایران، اوایل دهه ۱۳۵۰ و مقارن با وقوع شوک‌های افزایشی قیمت نفت خام است که سبب بسط درآمدهای ارزی دولت و متعاقب آن، اجرای طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای گسترده شد و میزان تورم را فزونی بخشید. این فرآیند، با فراز و نشیبی اندک، تقریباً در شرایط فعلی نیز وجود دارد و صحت این ادعا را قوت می‌بخشد که درآمدهای نفتی (به‌دلیل مدیریت کلان ناکارآمد منابع و مصارف ارزی) همواره به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم موجب تورم‌های بالا در اقتصاد کشور شده‌اند.

از سوی دیگر، بررسی وضعیت رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ نیز در دوره زمانی ۷۹-۱۳۴۷ مؤید این واقعیت است که نوسان‌های تولید در اقتصاد ایران به‌شدت به درآمدهای نفتی وابسته است و این وابستگی به‌صورت مستقیم از حوزه ارزش افزوده بخش نفت و همچنین به‌صورت غیرمستقیم، به‌ویژه از ناحیه ارزش افزوده بخش صنعت، در ارقام تولید متبلور شده

است. البته، در این میان وجود یک رویداد قدری امیدوارکننده است: این که سهم ارزش افزوده بخش نفت در تولید ناخالص داخلی طی دوره یاد شده به تدریج کاهش یافته و از میانگین $۴۱/۵۲$ درصد در دوره قبل از پیروزی انقلاب، به حدود $۱۶/۳۴$ درصد در دوران پس از پیروزی انقلاب رسیده و به این ترتیب از تأثیرگذاری مستقیم شوک‌های خارجی بر اقتصاد کشور کاسته شده است. در جدول شماره ۱ اطلاعات مفیدی در خصوص میانگین و انحراف معیار این نسبت در مقاطع مختلف دوره زمانی ۷۹-۱۳۴۷ آورده شده است.

از سوی دیگر، بررسی اجزای هزینه ناخالص داخلی نیز نکات مفیدی را منعکس می‌سازد. در حوزه هزینه‌های مصرفی، تأثیر نسبتاً زیاد درآمدهای نفتی بر هزینه‌های مصرفی بخش دولتی در برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای کشور کاملاً مشهود است و نشان می‌دهد که هرگاه درآمدهای نفتی با افزایش مواجه شده، این افزایش به‌منظور اجرای طرح‌های عمرانی به هزینه‌های مصرفی دولتی انتقال

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار سهم ارزش افزوده بخش نفت در تولید ناخالص داخلی در دوره

زمانی ۷۹-۱۳۴۷

دوره زمانی		۴۷-۵۱	۵۲-۵۶	۵۷-۸۰	۵۹-۶۷	۶۸-۷۲	۷۴-۷۸	۴۷-۵۷	۵۸-۷۹	۴۷-۷۹
سهم ارزش افزوده بخش نفت در GDP	میانگین	۴۵/۴	۴۰/۴۵	۲۵/۴۳	۱۴/۲۸	۱۸/۲۸	۱۴/۸۱	۴۱/۵۲	۱۶/۳۴	۲۴/۷۳
	انحراف معیار	۲/۱۸	۵/۵۱	۲/۰۵	۳/۰۵	۰/۵۵	۱/۱۰	۶/۴۲	۳/۶۶	۱۲/۷۹

منبع: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه، سال‌های مختلف.

یافته است. همچنین، افزایش هزینه‌های مصرفی دولتی نیز، که در واقع مؤید افزایش حضور و فعالیت اقتصادی دولت است، به دلایل مختلف اقتصاد سیاسی، به افزایش هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی منتهی شده است.

تشکیل سرمایه هم در دوره مورد بررسی، از روندی بسیار ناپایدار برخوردار شده و دلیل عمده این بی‌ثباتی، نحوه تأمین منابع مالی سرمایه‌ای بوده که با استفاده از منابع مالی موقت به صورت شوک‌وار و عدم بهره‌مندی از پتانسیل پس‌اندازهای ملی صورت پذیرفته است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری‌های دولتی نیز، که بیشتر در بخش‌های عمرانی صورت گرفته، زمینه فعالیت بیشتر بخش خصوصی را فراهم آورده و سبب بسط تشکیل سرمایه بخش خصوصی شده و وجود اثر جانشینی جبری در اقتصاد ایران

را با تردید مواجه کرده است. بسط سرمایه‌گذاری بخش دولتی در طرح‌های عمرانی نیز سبب آن شده که در کوتاه‌مدت حجم تقاضای کل نسبت به عرضه کل افزایش بیشتری یابد و متعاقب آن رشد تورم تشدید شود.

در این دوره سیاست‌های اقتصادی حوزه پولی عمدتاً از طریق رشد پول و نقدینگی اعمال شده و بر روی در پی این شوک‌ها سبب شده تا سیاست‌های پولی از ماهیتی قابل پیش‌بینی برخوردار شوند و به این ترتیب فاقد تأثیر مورد انتظار بر متغیرهای اقتصادی باشند. در واقع، در اقتصاد ایران (همچون سایر اقتصادهای در حال توسعه) مهم‌ترین عاملی که موجودی سرمایه بلندمدت را افزایش می‌دهد، واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای است که به دلیل ساختار تعاملی وابسته به خارج اقتصاد کشور، استمرار و ثبات درآمدهای ارزی را بیش از پیش الزامی می‌سازد. در اقتصاد ایران، سیاست‌های پولی، از حیث سازمان و ابزار با محدودیت مواجه‌اند. از حیث ابزار، این سیاست‌ها عمدتاً منحصر به رشد پول و نقدینگی هستند. از حیث سازمان نیز به علت ضرورت بالای تأمین کسری بودجه دولت، بخش عمده‌ای از رشد نقدینگی به منظور پوشش کسری بودجه ایجاد می‌شود. به این ترتیب سیاست‌های پولی به شدت به نوسان‌های درآمدها و مخارج دولتی وابسته شده و این وابستگی استقلال این ابزار اقتصادی و ایفای نقش هدایتی و مدیریتی برای فعالیت‌های اقتصادی را به وسیله آن مخدوش می‌کند و سبب می‌شود تا ابزارهایی نظیر سقف‌های اعتباری، نرخ‌های تنزیل، نرخ سپرده‌های مدت‌دار، و نرخ‌های ذخیره قانونی نتوانند در ماه‌های قطعی برای رفع آثار نامطلوب رشد نقدینگی فراهم آورند و در کل اعمال هدف‌مند سیاست‌های پولی را برای کنترل و هدایت فعالیت‌های اقتصادی و تورم خدشه‌دار کنند.

در زمینه سیاست‌های مالی، نکته قابل توجه آن است که مخارج حقیقی دولت، به عنوان مهم‌ترین ابزار اعمال سیاست مالی، به شرطی می‌تواند تحرک سرمایه‌گذاری و تولید را ایجاد کند که اولاً رشد مخارج حقیقی، مستمر و به قیمت‌های ثابت باشد و ثانیاً تأمین مخارج حقیقی دولت به کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی (یعنی وقوع اثر جانشینی جبری یا اثر ازدحام) نیانجامد. البته، وقوع ازدحام به طور کامل قابل پیش‌گیری نیست ولی به هر میزان که ازدحام روی دهد، از تأثیر مخارج حقیقی دولت بر تولید کاسته می‌شود. در اقتصاد ایران، رشد مخارج دولتی (عمدتاً در مواقعی که درآمدهای نفتی با نقصان مواجه شده) از طریق انتشار پول جدید اعمال شده که این امر سبب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و نرخ بهره و کاهش سرمایه‌گذاری شده است. از سوی دیگر، همواره بیش از نیمی از درآمدهای بودجه به طور مستقیم و غیرمستقیم از درآمدهای نفتی تأمین شده و درآمدهای

مالیاتی تنها سهمی معادل یک پنجم درآمدهای دولت داشته است. ساختار مخارج دولت نیز با حدود ۷۰ درصد سهم مخارج جاری، بیشتر در خدمت تأمین هزینه جاری بودجه بوده و بنابراین هر شوکی که سبب کاهش درآمدهای بودجه شده، از ناحیه پرداخت‌های بودجه شرکت‌های دولتی، که معمولاً جزو شرکت‌های غیر بهره‌ور هستند، بسیار قابل توجه است. با این توضیحات، ملاحظه می‌شود که بودجه دولت هم در حوزه منابع و هم در بُعد مصارف به شدت با مشکل مواجه است.

سومین حوزه سیاست‌های اقتصادی، سیاست‌های ارزی و بازرگانی خارجی است. سیاست‌های ارزی و بازرگانی خارجی هر کشور به ساختار اقتصادی آن کشور وابسته است. برنامه‌هایی که در دهه‌های اخیر در اقتصاد ایران اجرا شده، وابستگی شدید اقتصاد کشور به‌خصوص در بخش صنایع را به خارج ایجاد کرده و بنابراین انرژی حرکت فعالیت‌های اقتصادی را به شدت به مجرای واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای متکی ساخته است. به این ترتیب، رشد و توسعه فعالیت‌های اقتصادی به شدت منوط به تأمین ارز شده و با بروز محدودیت در تحقق درآمد ارزی رکود بر فعالیت‌های اقتصادی سایه افکنده است. تأمین ارز مورد نیاز واردات نیز، که علی‌القاعده باید از مجرای صادرات صورت پذیرد، به دلیل سهم حدود ۸۰ درصدی درآمدهای نفت و فرآورده‌های نفتی در کل صادرات به نفت و استمرار درآمدهای حاصل از آن وابسته شده است. از سوی دیگر، صادرات غیرنفتی نیز به دلیل فقدان استراتژی معین برای توسعه آن، همواره با بی‌مهری مواجه شده و سیاست‌های اقتصادی آن حوزه بر حسب وضعیت بازارهای نفتی اتخاذ شده است؛ به این ترتیب که در زمان بروز محدودیت در بازارهای نفتی، توسعه و تشویق صادرات غیرنفتی محور واقع شده و با رفع محدودیت در عرصه صادرات نفتی، تشویق و حمایت از توسعه صادرات غیرنفتی به فراموشی سپرده شده است. سیاست ارزی کشور نیز متأسفانه همچون سایر سیاست‌های اقتصادی به وضعیت درآمدهای نفتی وابسته بوده و با افزایش مازاد ارزی حرکت به سمت شناور سازی نظام ارزی، بدون مطالعه جوانب و آثار آن، سریع‌تر شده است.

با توجه به این مسائل، ملاحظه می‌شود که جریان حرکت اقتصادی کشور در حوزه‌های مختلف عمدتاً متکی به درآمدهای نفتی است و موفقیت برنامه‌های بلندمدت اقتصادی منوط به استمرار درآمدهای متزلزل نفتی شده است.

۴. معرفی مدل مطالعه، روش‌شناسی برآورد و تفسیر نتایج

بر اساس آنچه که در خصوص نوشتارهای اقتصاد کلان و رکود تورمی بیان شد و همچنین

دستاوردهای حاصل از مطالعات انجام شده، ملاحظه می‌شود که در اقتصاد ایران، به‌عنوان یک اقتصاد در حال توسعه، علاوه بر سیاست‌های اقتصادی، نارسایی‌ها و موانع ساختاری نیز در ایجاد توأمان رکود و تورم مؤثرند. در این قسمت از مطالعه، ابتدا سیاست‌های مهم اقتصادی مؤثر بر رکود و تورم و متغیرهای ذیل هر کدام را ارائه می‌دهیم و سپس به پی‌ریزی مدل مطالعه بر اساس آن‌ها می‌پردازیم. سیاست‌های اقتصادی مدیریت تقاضا، در دو حوزه مالی و پولی قابل دسته‌بندی‌اند که هر کدام بسته به اقتضائات مختلف حاکم بر جامعه، دارای تأثیراتی متفاوت بر تولید و تورم‌اند. سیاست پولی، از طرق مختلفی اعمال می‌شود که رایج‌ترین ابزار آن در اقتصاد ایران، تغییرات پول و نقدینگی است. از سوی دیگر، در مطالعات اخیر اقتصادی با تقسیم پول به دو بخش پول درونی و پول بیرونی^۱، تأثیر هر یک به‌صورت جداگانه بر فعالیت‌های اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این بررسی، از پول درونی (که حجم پول و نقدینگی نماد آن است) و پول بیرونی به‌صورت جداگانه به‌منظور سنجش آثار سیاست پولی بر تولید و تورم بهره‌برداری خواهد شد. سیاست مالی، دو شاخص مهم مالیات و مخارج دولتی دارد که متغیر دوم به‌دلیل کثرت کاربرد در قیاس با متغیر اول در این مطالعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اقتصادهای تک‌محصولی، درآمد حاصل از صادرات مواد اولیه نیز می‌تواند در تحریک یا تحدید فعالیت‌های بسیار مؤثر باشد. در این زمینه، درآمد صادرات نفتی متغیری است که با تغییرات خود به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تحریک یا تحدید فعالیت‌های اقتصادی را به همراه دارد و به‌همین دلیل و به‌منظور تعیین آثار شوک‌های خارجی بر اقتصاد کشور، در مدل‌ها گنجانده شده است. برای بررسی وضعیت رونق یا رکود اقتصادی نیز استفاده از هر دو متغیر بیکاری و تولید رایج است که به علت فقدان آمارهای قابل اعتماد از نرخ بیکاری، رکود یا رونق فعالیت‌های اقتصادی کشور با استفاده از آمار تولید تبیین خواهد شد. به این ترتیب، متغیرهای مورد استفاده عبارت‌اند از:

CPI61G: رشد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی به‌قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ به‌عنوان نماد تورم

GDP61G: رشد تولید ناخالص داخلی به‌قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ به‌عنوان نماد تولید

MIPG: رشد حجم پول واقعی به‌عنوان نماد سیاست پولی

M2PG: رشد نقدینگی واقعی به‌عنوان سیاست پولی

۱. پول بیرونی، طبق تعریف عبارت است از پولی که افزایش آن به‌عنوان افزایش خالص دارایی‌های بخش خصوصی محسوب می‌شود و به‌عکس، افزایش پول درونی منتج به افزایش خالص دارایی‌های بخش خصوصی نمی‌شود.

OMPG: رشد پول بیرونی واقعی به عنوان نماد سیاست پولی

GPG: رشد مخارج واقعی دولت به عنوان نماد سیاست مالی

XOILPG: رشد درآمد واقعی حاصل از صادرات نفت خام

شایان ذکر است که تمام سری‌های زمانی به صورت واقعی و با تقسیم مقدار اسمی بر شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ استفاده شده‌اند. همچنین، تمام سری‌های زمانی ایستا از مرتبه اول هستند و به دلیل وضعیت یکسان فرایند ایستایی سری‌های زمانی در شکل رشد نسبت به سایر حالت‌ها، تمام سری‌های زمانی در این شکل مورد استفاده قرار گرفته‌اند. داده‌های مطالعه نیز از گزارش‌های اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی و به صورت سالانه و برای دوره زمانی ۷۹-۱۳۴۷ استخراج شده است.

پس از ذکر این نکات، حال به تبیین مدل همزمان مطالعه می‌پردازیم. که اساس تحلیل میزان تأثیر و تأثر متغیرهای معرفی شده روی هم است. دلیل استفاده از روش معادلات همزمان، جامعیت نتایج حاصل در قیاس با روش‌های تک معادله‌ای است. مدل مورد استفاده، مشتمل بر چهار معادله خطی است که دو معادله آن ناظر بر تعیین متغیرهای اثرگذار بر تورم و تولید ناخالص داخلی بوده و دو معادله دیگر معطوف به سنجش عوامل مؤثر بر سیاست‌های مالی و پولی است. در تمام معادلات نیز مبحث لزوم وجود متغیرها و نوع وقفه آن‌ها به تئوری‌ها و تجربیات اقتصادی و معیارهای نیکویی برازش باز می‌گردد.

معادله اول، عوامل مؤثر بر سیاست‌های پولی را معین می‌کند. در میان متغیرهای اثرگذار، براساس تئوری‌های موجود، رشد تولید واقعی دوره قبل، رشد مخارج واقعی دولت و رشد سیاست پولی دوره قبل، به عنوان مؤثرترین متغیرها در تبیین میزان رشد سیاست پولی هر دوره در نظر گرفته شده است. معادله دوم، معادله سیاست مالی دولت است که طی آن، رشد مخارج واقعی دولت تابعی از رشد درآمد صادرات نفتی و رشد تولید واقعی فرض شده است. معادله سوم مدل، به بررسی تورم و متغیرهای مؤثر بر آن می‌پردازد که حسب تئوری‌ها و تجربیات موجود، سیاست پولی، تولید دوره قبل و انتظارات تورمی در تغییرات آن مؤثر فرض شده‌اند. شایان ذکر است که در این معادله، انتظارات تورمی به صورت انتظارات تطبیقی^۱ لحاظ شده است. دلیل این امر نیز آن است که در اقتصادهای با

1. adaptive expectation

ویژگی تورم دائمی، استفاده از مدل انتظارات تطبیقی بهتر از مدل انتظارات عقلایی^۱ در شکل‌دهی انتظارات تورمی جامعه عمل می‌کند.

آخرین معادله مدل نیز به بررسی رشد تولید و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد. سیاست‌های پولی و مالی، تورم و وضعیت روندی تولید، که با رشد با وقفه تولید در معادله وارد شده است، متغیرهای مؤثر بر رشد تولید به قیمت‌های ثابت شناخته شده‌اند. با استفاده از نمادهای ریاضی، معادلات مدل به صورت زیر قابل ارائه خواهند بود:

$$\begin{array}{l} M1PG_t \\ M2PG_t = C(1) + C(2) * GDP61G_{t-1} + C(3) * GPG_t + C(4) * M2PG_t \\ OMPG_t \end{array} \quad \begin{array}{l} M1PG_t \\ \\ OMPG_t \end{array} \quad \text{معادله ۱:}$$

$$\begin{array}{l} C(1) \geq 0 \ \& \ C(2) \geq 0 \ \& \ C(3) \geq 0 \ \& \ C(4) \geq 0 \\ GPG_t = C(5) + C(6) * XOILPG_t + C(7) * GDP61G_t \end{array} \quad \text{معادله ۲:}$$

$$C(5) \geq 0 \ \& \ C(6) \geq 0 \ \& \ C(7) \geq 0 \quad \text{با فرض:}$$

$$\begin{array}{l} M1PG_t \\ CP61G_t = C(8) + C(9) * M2PG_t + C(10) * GDP61G_{t-1} + C(11) * CP61G_{t-1} \\ OMPG_t \end{array} \quad \begin{array}{l} M1PG_t \\ \\ OMPG_t \end{array} \quad \text{معادله ۳:}$$

$$C(8) \geq 0 \ \& \ C(9) \geq 0 \ \& \ C(10) \leq 0 \ \& \ C(11) \geq 0 \quad \text{با فرض:}$$

$$\begin{array}{l} M1PG_t \\ GDP61G_t = C(12) + C(13) * M2PG_t + C(14) * CPI61G_t + C(15) \\ OMPG_t \end{array} \quad \begin{array}{l} M1PG_t \\ \\ OMPG_t \end{array} \quad \text{معادله ۴:}$$

$$\begin{array}{l} GPG_t + C(16) * GDP61G_{t-1} \\ C(12) = ? \ \& \ C(13) \geq 0 \ \& \ C(14) = ? \ \& \ C(15) \geq 0 \ \& \ C(16) \geq 0 \end{array} \quad \text{با فرض:}$$

مدل همزمان مشتمل بر معادلات فوق، بیش از حد مشخص است و همچنین، علی‌رغم آن‌که سری‌های زمانی ایستا از درجه یک هستند، تمام معادلات همگرا شده و پسماندهای ایستا تولید کرده‌اند. روش برآورد نیز روش حداقل مربعات سه مرحله‌ای^۱ است، که به دلیل تولید نتایج برآورد مطلوب‌تر انتخاب می‌شود.

برآورد مدل برای داده‌های سالانه دوره زمانی ۷۹-۱۳۴۷ و با داده‌های سه حالت مختلف سیاست پولی (رشد حجم پول واقعی، رشد نقدینگی واقعی و رشد پول بیرونی واقعی) منجر به حصول برآوردهای جدول گردید.

همان‌گونه که نتایج برآوردهای منعکس شده در جدول نشان می‌دهد، می‌توان گفت که در دوره مورد بررسی و در قالب مدل تصریح شده، سیاست پولی در هر دوره، در مدل‌های با رشد پول درونی واقعی از رشد مخارج واقعی دولت در آن دوره و سیاست پولی اعمال شده در دوره قبل و در مدل با رشد پول بیرونی واقعی، تنها از سیاست پولی اعمال شده در دوره قبل تأثیر پذیرفته است.

در این خصوص، تعیین‌کننده سیاست مالی نیز تنها رشد درآمدهای نفتی واقعی بوده و رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ اثر معنی‌داری بر آن نداشته است؛ یعنی رشد درآمدهای نفتی در هر دوره به میزان نسبتاً بالایی به رشد مخارج واقعی دولت منتهی شده و این امر بستگی شدید سیاست مالی به درآمدهای حاصل از نفت را به تصویر می‌کشد. از سوی دیگر، عدم تأثیرپذیری معنی‌دار رشد مخارج دولتی واقعی از رشد تولید واقعی، حقیقت تلخ انفکاک سیاست مالی از نوسان‌های تولید را یادآور می‌شود.

در خصوص عوامل مؤثر بر تورم، بر اساس نتایج برآوردها می‌توان گفت که تنها وقفه این متغیر دارای تأثیری معنی‌دار است و این مسأله حکایت از پویایی تورم در اقتصاد ایران دارد. رشد حجم پول واقعی، و رشد تولید واقعی، فاقد اثری معنی‌دار بر تورم‌اند. جزء عرض از مبدأ نیز در معادله تورم دارای ضریبی با علامت مثبت و معنی‌دار است و نشان می‌دهد که اقتصاد کشور در دوره مورد بررسی و در قالب مدل تصریح شده، همواره دارای تورمی مثبت و ثابت در حدود ۱۰ درصد بوده است. همچنین، در مدل با رشد پول بیرونی واقعی، ضریب متغیر پول بیرونی واقعی دارای علامتی مورد انتظار است، ولی اثری بی‌معنی از جهت آماری بر تورم نشان می‌دهد و در واقع در مقایسه با دو حالت دیگر سیاست پولی نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود تأثیرکاهنده ظاهری رشد حجم پول و نقدینگی

جدول ۲. نتایج برآوردهای مدل همزمان با سه حالت سیاست پولی برای داده‌های سالانه دوره زمانی ۷۹-۱۳۴۷

شرح مدل	مقدار	C(1)	C(2)	C(3)	C(4)	R^2	C(5)	C(6)	C(7)	R^2	C(8)	C(9)	C(10)	C(11)	R^2	C(12)	C(13)	C(14)	C(15)	C(16)	R^2
شرح مدل با متغیر	ضرب	۴/۵	-۰/۱	۰/۳	۰/۴	۰/۴	-۰/۰	۰/۳	۱/۳	۰/۵	۱۰/۸	-۰/۱	-۰/۱	-۰/۵	۰/۴	۲/۵	-۰/۱	۰/۰	۰/۲	۰/۴	۰/۲
		۱/۵	-۰/۴	۲/۷	۰/۱	۱/۴	-۰/۰	۳/۷	۱/۴	۰/۵	۴/۲	-۰/۸	-۰/۵	۳/۸	۰/۴	۰/۱	-۰/۵	-۰/۱	۲/۱	۲/۳	۰/۲
		آماره	ضرب	ضرب	۰/۱	۰/۳	۰/۶	۰/۴	۱/۲	۱/۲	۱۱/۳	-۰/۲	-۰/۱	۰/۵	۰/۴	۳/۴	-۰/۱	-۰/۱	۰/۲	۰/۴	۰/۲
تقدیر با متغیر	آماره	۱/۴	-۰/۷	۴/۸	۵/۰	۱/۳	۰/۵	۴/۸	۱/۳	۰/۶	۴/۳	-۰/۹	-۰/۴	۳/۵	۰/۴	۰/۷	-۰/۱	-۰/۳	۲/۰	۲/۳	۰/۲
		۱۱/۷	۰/۳	۰/۵	-۰/۳	۱/۳	-۰/۴	۰/۳	۱/۳	۱/۳	۹/۲	۰/۱	-۰/۲	۰/۵	۰/۴	-۱/۸	۰/۰	۰/۲	۰/۲	۰/۴	۰/۲
		ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب	ضرب
بول پیرونی	آماره	۱/۱	۰/۲	۱/۱	-۲/۴	۱/۴	۰/۰	۳/۵	۱/۴	۰/۵	۲/۴	۱/۱	۰/۸	۰/۸	۰/۲	-۰/۱	۰/۸	۱/۲	۲/۸	۲/۴	۰/۱
		۱/۱	۰/۲	۱/۱	-۲/۴	۱/۴	۰/۰	۳/۵	۱/۴	۰/۵	۲/۴	۱/۱	۰/۸	۰/۸	۰/۲	-۰/۱	۰/۸	۱/۲	۲/۸	۲/۴	۰/۱

واقعی بر تورم (و البته تأثیر بی‌معنی) این انبساط پولی در صورتی که منتهی به بسط پول بیرونی واقعی شود، می‌تواند سبب تأثیرگذاری مثبت بر تورم شود.

در خصوص عوامل مؤثر بر تولید، در مدل با رشد پول درونی واقعی، سیاست پولی و تورم فاقد اثری معنی‌دار بر تولید هستند. اما در این میان سیاست مالی دارای اثری مثبت، معنی‌دار و مطابق انتظار بر رشد تولید است. همچنین، تأثیرپذیری مثبت رشد تولید از مقدار دوره قبل آن نیز در این معادله به صورت معنی‌دار مورد تأیید قرار می‌گیرد و این امر حکایت از پویایی تولید یا تأثیر تولید روندی یا تولید بلندمدت در اقتصاد کشور دارد. جزء عرض از مبدأ این مدل نیز از نظر آماری معنی‌داری نبوده و در واقع وجود مقدار ثابت در رشد تولید را تأیید نمی‌کند. در مدل با رشد پول بیرونی واقعی، علی‌رغم آن‌که علائم تمام متغیرها مورد انتظار است، تنها تأثیر رشد مخارج واقعی و رشد تولید دوره قبل بر تولید دوره جاری قابل تأیید است.

حال با عنایت به نتایج برآوردهای مدل‌ها، به سناریو سازی از آثار شوک‌های سیاست‌های پولی و مالی، تورم، تولید و درآمد نفتی می‌پردازیم و اثر آن‌ها را به‌طور جداگانه و در چارچوب پارامترهای برآورد شده مدل بر تولید و تورم بررسی می‌کنیم تا به علل موجد رکود تورمی دست یابیم. این نتایج، که در جدول ۳ ارائه شده عبارت‌اند از:

۱. شوک مثبت انبساط پولی در مدل‌های با متغیرهای پول درونی واقعی سبب کاهش میانگین رشد تولید ثابت و تورم، و در مدل حاوی متغیر پول بیرونی واقعی منجر به کاهش میانگین رشد تولید ثابت و افزایش میانگین تورم، که مبین وضعیت رکود تورمی است، می‌شود.

۲. شوک مثبت انبساط مالی در هیچ یک از مدل‌ها دارای تأثیری محسوس بر میانگین‌های رشد تولید ثابت و تورم نیست.

۳. شوک مثبت تورم، در مدل‌های با متغیرهای پول درونی واقعی بر میانگین رشد تولید ثابت تأثیر منفی و بر میانگین تورم تأثیری مثبت دارد، ولی در مدل با متغیر پول بیرونی واقعی سبب افزایش رشد تولید ثابت و همچنین افزایش میانگین تورم می‌شود؛ یعنی تنها براساس نتایج مدل‌های سستی سیاست پولی، این شوک موجب رکود تورمی خواهد بود.

۴. شوک مثبت رشد تولید بر میانگین‌های رشد تولید ثابت و تورم در همه مدل‌ها تأثیر یکسانی دارد و فقط در مدل با سیاست پولی رشد پول بیرونی واقعی دارای اثری گسترده‌تر نسبت به دو مدل دیگر است. این شوک، در قالب نتایج مدل‌ها و در دوره مورد بررسی سبب افزایش میانگین رشد

جدول ۳. میانگین و انحراف معیار تحت سناریوهای مختلف شوک‌های داخلی و خارجی

مدل با	آماره نتایج		مقدار اولیه	شوک سیاست پولی	شوک سیاست مالی	شوک تورم	شوک رشد تولید	شوک درآمد نفت
	رشد حجم پول	رشد GDP ثابت						
واقعی	میانگین	۴/۱۸	۴/۱۸	۴/۱۰	۴/۱۸	۴/۱۱	۴/۴۳	۴/۴۴
		۴/۴۸	۴/۴۸	۳/۴۱	۳/۴۸	۳/۴۶	۳/۵۹	۳/۴۷
		۱۷/۴۴	۱۷/۴۴	۱۷/۳۶	۱۷/۴۴	۱۸/۳۵	۱۷/۴۰	۱۷/۲۷
	انحراف معیار	۴/۵۳	۴/۴۳	۳/۴۳	۲/۲۷	۱/۷۴	۲/۳۵	۲/۲۴
		۴/۰۴	۴/۹۰	۳/۲۳	۴/۰۴	۳/۹۹	۴/۳۱	۴/۲۹
رشد نقدینگی واقعی	میانگین	۴/۳۳	۴/۳۳	۳/۲۳	۳/۳۳	۴/۲۹	۳/۴۳	۳/۴۴
		۱۷/۳۲	۱۷/۳۲	۱۷/۱۹	۱۷/۳۲	۱۸/۲۹	۱۷/۲۹	۱۷/۱۱
		۲/۸۲	۲/۸۲	۳/۰۵	۲/۸۲	۲/۱۶	۲/۸۸	۲/۷۸
	انحراف معیار	۱/۳۴	۱/۲۲	۱/۲۲	۱/۳۴	۳/۰۰	۲/۲۲	۲/۸۳
		۱۷/۴۷	۱۸/۱۴	۱۸/۱۴	۱۷/۴۷	۱۶/۳۰	۱۷/۰۴	۱۷/۵۴
رشد نقدینگی واقعی	میانگین	۱۹/۴۶	۱۹/۵۷	۱۹/۵۷	۱۹/۴۶	۲۰/۱۱	۱۹/۲۷	۱۹/۲۰
		۳/۹۲	۴/۱۷	۴/۱۷	۳/۹۲	۵/۰۱	۳/۷۶	۳/۹۸
رشد نقدینگی واقعی	انحراف معیار	۴/۹۲	۴/۱۷	۴/۱۷	۳/۹۲	۵/۰۱	۳/۷۶	۳/۹۸
		۴/۹۲	۴/۱۷	۴/۱۷	۳/۹۲	۵/۰۱	۳/۷۶	۳/۹۸

تولید و کاهش میانگین تورم شده و در نتیجه شوک منفی رشد تولید منتهی به وقوع رکود تورمی در اقتصاد کشور بوده است.

۵. شوک مثبت افزایش درآمدهای نفتی واقعی، در همه مدل‌ها و در گستره دوره مورد بررسی دارای اثری مثبت بر میانگین رشد تولید ثابت و اثری منفی بر میانگین رشد تورم است و عکس آن هم، که مشکل عمده سنوات دوره مورد بررسی بوده (یعنی کاهش غیرقابل انتظار درآمدهای نفتی)، منجر به وقوع رکود همراه تورم شده است.

۵. جمع‌بندی مطالب و راهکارهای اجرایی پیشنهادی

بخش پایانی مقاله به جمع‌بندی و ارائه راهکار اجرایی بر اساس مطالب ارائه شده در قسمت‌های پیشین اختصاص دارد.

در قسمت‌های قبلی، ملاحظه شد که اتکای بالای درآمدهای دولت به نفت سبب شده تا عمده فعالیت‌های اقتصادی کشور به صورت مستقیم و غیرمستقیم به درآمدهای حاصل از نفت حاکم و فرآورده‌های نفتی وابسته شود. از سوی دیگر، در سی سال گذشته، بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار سایه (حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی) وارد اقتصاد ایران شده است. ولی، معضلات اساسی این اقتصاد هنوز به قوت خود باقی مانده و تنها مصادیق تجلی آن‌ها تغییر کرده است. همچنین، با عنایت به آنچه در این مطالعه طرح شد، درآمدهای نفتی مهم‌ترین منبع در ایجاد رکود تورمی در اقتصاد ایران هستند و پس از آن می‌توان به شوک منفی تولید، سیاست‌های پولی انبساطی و شوک مثبت تورم اشاره کرد، که این موارد نیز به نوعی پی‌آمدهای تأثیر غیرمستقیم بخش نفت در اقتصاد کشورند. اما اگر بخواهیم از تمرکز بر یک رویداد احتراز کنیم، باید مشکل را در جای دیگری جستجو کنیم. در واقع، در کنار تأثیرات شوک ایجاد شده، نوع برخورد با منبع اخلاف نیز می‌تواند در تحدید یا تشدید معضل اولیه مؤثر باشد.

از سوی دیگر، تورم در اقتصاد ایران به وضعیتی دائمی مبدل شده و بر اساس نتایج حاصل از مدل‌ها، همواره از مقدار حداقلی در حدود ۱۰ درصد برخوردار بوده است. عدم استقلال سیاست‌های پولی از مالی نیز از مشکلاتی است که ساختار نامطلوب بودجه در ایجاد و استمرار آن مؤثر بوده است. این امر سبب شده تا بهره‌مندی از سیاست پولی به اقدامی دائمی تبدیل شود و به این ترتیب با پیش‌بینی آحاد جامعه و لحاظ در انتظارات تورمی تصمیم‌گیرندگان، فاقد تأثیر لازم در

فعالیت‌های اقتصادی شود. سیاست‌های بازرگانی و ارزی نیز با توجه به وزن بالای نفت و درآمدهای نفتی در صادرات کل کشور، بسیار متأثر از وضعیت قیمتی نفت در بازارهای جهانی است و به دلیل نوع تفکر حاکم بر برنامه‌ریزی کلان اقتصادی کشور در حوزه بازرگانی خارجی (که عمدتاً درون‌نگر است و کمتر به توسعه صادرات به صورت اصولی و برنامه‌ریزی شده پرداخته) هدف تولید عمدتاً تأمین تقاضای داخل شده است.

در کل، اقتصاد ایران در طول دوره مورد بررسی همواره از فقدان دور نما، تفکر و مدیریت استراتژیک رنج برده و با وابسته ساختن حیات خود به شریان متزلزل نفت، در مقابل رویدادهای خارج از حوزه کنترل خود بسیار آسیب پذیر شده است. متأسفانه روزمرگی در تفکر مدیریت کشوری امری نهادینه شده است. البته این سخن به معنای فقدان در اقتصاد ایران نیست بلکه مقصود آن است حلقه‌ای که برنامه‌های مختلف طراحی شده را به هم پیوند می‌زند (که علی‌القاعده باید مدیریت استراتژیک باشد)، در اقتصاد ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

امروزه، اطلاعات، سازمان و مدیریت نیز از مهم‌ترین اجزای تکنولوژی تولید محسوب می‌شوند و اقتصاد کشور، از ضعف این موارد مهم به شدت آسیب دیده و رها شدن از آن هم، در گرو وجود عزم و برنامه‌ای منسجم و کلان است که هم ساختارهای اطلاعاتی کشور را سامان بخشد و هم بحران مدیریت را، که لطمات فراوانی به اقتصاد ایران وارد ساخته است، مرتفع سازد تا از این رهگذر به موازات تلاش برای ایجاد تفکر و مدیریت استراتژیک در سطح کلان جامعه، به ایجاد مانعی جدی در مسیر اثرگذاری منفی شوک‌های نفتی به اقتصاد داخل پرداخته شود. البته ایجاد صندوق ذخیره مازاد منابع ارزی، در صورتی که بتواند در راستای اهداف اولیه خود حرکت کند، می‌تواند نقشی مفید در این زمینه داشته باشد.

اصلاح ساختار بودجه در هر دو حوزه درآمدها و هزینه‌ها نیز از اقدامات مهم دیگر است. واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی یا تعطیل کردن شرکت‌های غیر بهره‌ور به همراه روی آوری به درآمدهای با درصد تحقق بیشتر به جای درآمدهای نفتی، در زمره این اقدامات مهم است. با اصلاح نظام دریافت‌ها و پرداخت‌های بودجه، سیاست‌های پولی نیز می‌تواند به صورت مستقل طراحی شوند و بیشتر در خدمت هدایت فعالیت‌های اقتصادی کشور قرار گیرند.

همچنین، اصلاح سیاست‌های بازرگانی خارجی نیز از ضروریات اقتصاد کشور است که در این حوزه، توسعه و حمایت از تفکر تولید برون‌نگر و با انگیزه‌های صادراتی بسیار راهگشا خواهد بود. این مهم نیز تنها با حمایت اصولی و منطقی از تولیدکننده و هدایت با برنامه او به سوی صادرات محقق

خواهد شد. حذف سیاست پیمان‌سپاری، ایجاد جایزه و حتی یارانه‌های صادراتی به شیوه‌های مختلف، اعطای تسهیلات مالی با بهره‌اندک به صادرکنندگان، تقلیل تشریفات گمرکی و توسعه فعالیت صندوق ضمانت صادرات برخی از این حرکت‌های مطلوب به منظور حمایت از صادرکنندگان است که لازم است با حرکت‌های دیگری از قبیل بسته‌بندی محصولات صادراتی، ارائه سرویس‌های بازاریابی و اطلاع‌رسانی به صادرکنندگان، شناسایی بازارهای هدف محصولات صادراتی و نحوه فعالیت رقبا در آن‌ها، توسعه نظارت راهبردی بر امر صادرات از طریق مراکز ذی‌صلاح و نظایر آن‌ها تکمیل شوند.

مطالب ارائه شده، برخی از راهبردهای کلانی است که در راستای نتایج حاصل از مطالعه ارائه شد و به یقین لازم است تا در اجرا با برنامه‌ها و روش‌های خاصی، عملی شوند و به این ترتیب می‌توان امیدوار بود از چالش‌های اساسی دنیای پر رقابت کنونی به صورتی کم‌خطرتر عبور کرد.

مآخذ

الف) فارسی

برانسون ویلیام اچ، توری و سیاست‌های اقتصاد کلان، ترجمه عباس شاکری، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.

تفضلی، فریدون، اقتصاد کلان: نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، نشر نی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۰.
تقوی، مهدی و احمد غروی نخجوانی، "تورم رکودی"، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۱۰۶-۱۰۵، خرداد و تیر ۱۳۷۵.

جلالی نائینی، سیداحمدرضا، "سیاست پولی، انتظارات عقلایی، تولید و تورم"، مجموعه مقالات سومین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، ۱۳۷۲.

چینی، حبیب، رکود تورمی و چگونگی غلبه بر آن، نامه اتاق بازرگانی، شماره ۱، فروردین ۱۳۷۸.
طیبیان، محمد، اقتصاد کلان: اصول نظری و کاربرد آن، وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۶.

قره‌باغیان، مرتضی، فرهنگ اقتصاد و بازرگانی (انگلیسی به فارسی)، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۳.

قضاوی، حسین و مهرداد ساعدی، دوران‌های اقتصادی ایران: نگرشی کاربردی در باب آثار شوک‌های گوناگون، وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی، دفتر سیاست‌های پولی، ارزی و خدمات، آبان ۱۳۷۸.

بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه، اداره بررسی‌های اقتصادی، سال‌های مختلف.

بانک مرکزی، مجله بانک مرکزی، اداره بررسی‌های اقتصادی، سال‌های مختلف.

مهر آرا، "تعامل میان بخش پولی و حقیقی اقتصاد ایران" مجله اقتصادی، شماره ۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.

بانک مرکزی، شاگرها اقتصادی، اداره بررسی‌های اقتصادی، سال‌های مختلف.

نیلی، مسعود، اقتصاد ایران، سازمان برنامه و بودجه، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران، ۱۳۷۶.

نیلی، مسعود. و حسین درگاهی، "تحلیل وضعیت رکودی اقتصاد ایران بر مبنای نظریات چرخه‌های تجاری و ارائه راه کارهای لازم"، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال دوازدهم، شماره‌های ۱۳۲-۱۳۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۷.

طباطبایی قمی، زهرا، "رابطه بین تورم و رشد اقتصادی" (پایان کارشناسی ارشد)، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، تهران ۱۳۷۹.

نیک‌پور رحمت آبادی، مرجانه، "بررسی پدیده رکود تورمی و عوامل ایجاد آن با توجه ویژه به اقتصاد ایران" (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران ۱۳۷۵.

متقی، لیلی، "تبادل میان تورم، بیکاری و تولید و آزمون نرخ طبیعی بیکاری و *NAIRU* در ایران" (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

(ب) انگلیسی

Challen, D.W. and A.J. Hagger, *Macroeconometric System*, Macmillan, London, 1986.

Helliwel, John F, "Comparative Macroeconomics of Stagflation," *Journal of Economic Literature*, Vol. XXVL, March 1988.

Leijohnufvud, Axel, "Theories of Staflation", University of California, Los

بررسی علل وقوع رکود تورمی در ... ۹۵

Angeles, Department of Economics, *Working Paper*, No. 176, August 1980.

Sim's, C. Macroeconomics and Reality, *Econometrica*, Vol. 18, 1980.

Hogan, Vincent. "Explaining the Recent Behavior of Inflation and Unemployment in the United States", IMF Working Paper, No. 145, September 1998.

Ken, Green and Nippani Srinivas The macroeconomic results of Applied Keynesian and Supply - Side Policies in the United States," American Society of Business and Behavioral Sciences Conference, Las Vegas, Nevada, February 17-21, 2000.

Bullerd, James, and Eric Schaling, New Economy - New Policy Rules," Federal Reserve Bank OF St. LOUIS, Working Paper, May 2001.

Loungani, Prakash and Philip Swagel, Sources of Inflation in Developing Countries, IMF Working Paper, No. 01, December 2001.